

رابطه ساختار-کارگزار: چارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران^۱

محمد ستوده آرانی^۲

پیشگفتار

در مطالعات سیاست خارجی بررسی ماهیت و رفتار در این حوزه از اهمیت خاصی برخوردار است و همواره این سؤال برای صاحب نظران و پژوهشگران روابط بین‌الملل و سیاست خارجی مطرح بوده که چگونه می‌توان رفتار سیاست خارجی و تحولات آن را مطالعه نمائیم، و درعین حال دچار تقلیل‌گرایی نشویم. نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و الگوهای مربوط به رابطه «ساختار و کارگزار» در پی فهم واقع‌بینانه‌کنش اجتماعی در درون واحدها و تقابل آن با ساختارها می‌باشند. گرچه بحث چگونگی رابطه میان این دو مفهوم در علوم اجتماعی توسط دانشمندانی مانند گیدنز^۳، بسکار^۴ و جسوپ^۵ مطرح گردید.^(۱)

اما صاحب‌نظران روابط بین‌الملل مانند اسپروتز^۶، فریدمن^۷ و استار^۸

۱. این مقاله خلاصه‌ای از پایان‌نامه نویسنده در دوره دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۸۰-۸۱ است که مورد حمایت مالی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در راستای ترویج ادبیات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است.
۲. دکتر محمد ستوده آرانی، عضو هیأت علمی مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع) قم است.

3. Giddens

4. R. Bhaskar

5. Jessop

6. H. Sprout and M. Sprout

7. G. Friedman

ونت^۹، دسلر^{۱۰}، هالیس^{۱۱} و اسمیت^{۱۲} آن را به روابط بین‌الملل توسعه دادند. در مسأله ساختار-کارگزار سؤالات اساسی این است که:

۱- مفهوم ساختار-کارگزار چیست؟

۲- چگونه می‌توان روابط میان آنها را مفهومی کرد؟

۳- چگونه می‌توان با استفاده از این مفاهیم درباره پدیده‌های اجتماعی و تجربی شناختی واقعی بدست آورد؟^(۲)

بررسی سؤالات فوق مستلزم مباحث هستی‌شناسی، روش‌شناسی و شناخت‌شناسی است. از دیدگاه «فریدمن و استار» در مفهومی کردن کارگزار می‌توان از سه ویژگی، آگاهی^{۱۳}، قدرت^{۱۴} و انتخاب ارادی^{۱۵}، نام برد.^(۳)

آگاهی می‌تواند به‌عنوان ابتدائی‌ترین و اصیل‌ترین ویژگی کارگزار در نظر گرفته شود. اصطلاح گیدنز یعنی توانائی ادراک در برگیرنده معنای آگاهی است. وی توانائی شناخت را به‌عنوان هرچیزی که بازیگران در باره شرایط کنش خود و دیگران می‌دانند یا باور دارند، می‌داند که از تولید و بازتولید آن بدست می‌آید و از جمله آنها دانش قابل دسترس ضمنی و استدلالی است.^(۴)

آگاهی و بینش دو ویژگی دیگر کارگزار یعنی قدرت و انتخاب را امکان‌پذیر می‌سازد. قدرت انتخاب کردن و قدرت اثرگذاری بر فرایندهای کنش اجتماعی نیازمند آگاهی و بینش از شرایط اینگونه کنش است. از دیدگاه گیدنز مفهوم کارگزار در ارتباط با قدرت است و کارگزار یعنی، «توانائی انسان در انجام کار»^(۵) و آن شامل انجام ندادن کار هم می‌شود. از دیدگاه

8. H. Starr

9. A. Went

10. D. Dessler

11. M. Hollis

12. S. Smith

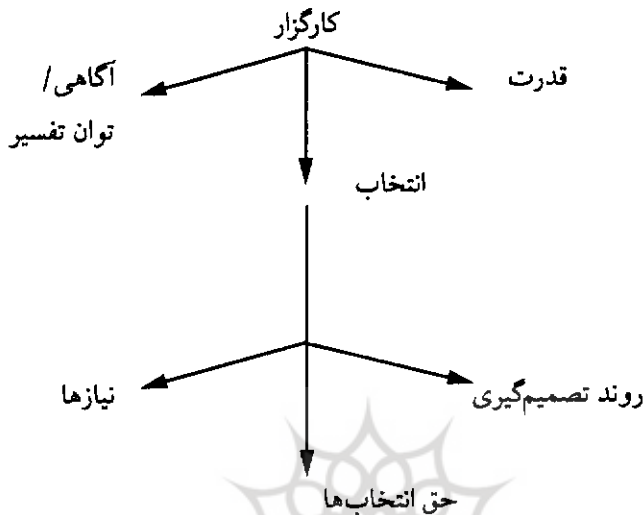
13. Consciousness

14. Power

15. Intentional Choice

- رابطه ساختار- کارگزار: چارچوبی برای مطالعه...

فریدمن و استار ویژگی انتخاب خود شامل نیازها، ارزش‌ها، منافع - حق انتخاب‌ها - و رویه‌های تصمیم‌گیری می‌شود. نمودار زیر این موارد را نشان می‌دهد.^(۶)



درباره رابطه ساختار کارگزار نت می‌گوید:

مسأله ساختار - کارگزار از دو واقعیت مشخص در زندگی اجتماعی ریشه می‌گیرد. اولاً، انسان‌ها و سازمان‌ها بازیگران هدفمندی می‌باشند که اقدامات آنها به باز تولید و تحول جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، یاری می‌رساند ثانیاً جامعه از روابط اجتماعی که سازنده تعاملات میان بازیگران هدفمند می‌باشد، ایجاد شده است.^(۷)

بر این اساس از نظر هستی‌شناسی^۱ جامعه مرکب از ساختار و تعامل میان بازیگران هدفمند است. در بحث ساختار- کارگزار باید چگونگی تأثیر متقابل کنش اجتماعی و ساختار بر یکدیگر مطالعه گردد. کولین هی معتقد است:

هرگاه تصویری اجمالی از علیت اجتماعی، سیاسی یا

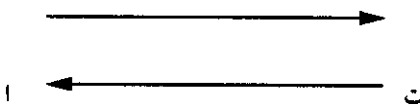
اقتصادی (هرچند به طور موقتی) ارائه می‌دهیم، صریحاً یا (به احتمال زیادتر) تلویحاً به اندیشه‌هایی درباره ساختار و کارگزار متوسل می‌شویم.^(۸)

از دیدگاه «ونت» نظریه‌های روابط بین‌الملل دولت را به عنوان واحد ذاتاً اجتماعی در نظر می‌گیرند لذا وقتی ما از جمع‌گرایی و فردگرایی یا انواع سطوح تحلیل در مطالعه رفتار سیاست خارجی دولت‌ها استفاده می‌کنیم به‌ناچار با مسأله ساختار-کارگزار سرو کار داریم^(۹) زمانی که از دولت بحث می‌کنیم، دولت‌ها مجموعه‌ی افرادی هستند که از طریق اقدامات خود بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. فریدمن و استار نیز معتقدند: «نظام‌های سیاسی بین‌المللی همانند همه نظام‌های اجتماعی متشکل از ساختار و کارگزار می‌باشند»^(۱۰) بر این اساس از نظر هستی‌شناسی مفهوم کارگزار به عامل انسانی بازگشت دارد و در ورای اقدامات، رخدادها و پیامدهای جهان اجتماعی، ما با کارگزار انسانی مواجه هستیم و به‌صورت صریح یا ضمنی با ساختار و کارگزار ارتباط داریم. برای رسیدن به یک هستی‌شناسی مناسب از دیدگاه فریدمن و استار دو معیار لازم است:

الف. ساختار-کارگزار به صورت واحدی غیرقابل کاهش و مستقل مفهومی شوند.

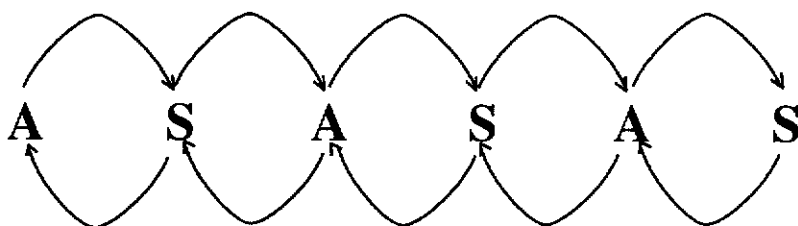
ب. ویژگی‌های هر یک به‌صورت متغیر تعریف گردد.^(۱۱)

در این صورت می‌توان از نظر روش‌شناسی^۱ به یک رابطه پویا میان ساختار-کارگزار دست یافت و از رابطه علت و معلولی و حالت وابسته بودن یک مفهوم به دیگری جلوگیری نمود. زیرا آنچه در مسأله ساختار-کارگزار مورد نظر است، تعامل متقابل آنها است. در این صورت ویژگی‌های ساختار کارگزار هر دو با هم در تبیین رفتار اجتماعی بکار روند. رابطه متقابل ساده ساختار-کارگزار را می‌توان به صورت زیر نشان داد.^(۱۲)



● رابطه ساختار-کارگزار: چارچوبی برای مطالعه...

رابطه فوق میان ساختار کارگزار در طول زمان استمرار دارد و در یک مسیر پیچیده به صورت دیالکتیک بر یکدیگر مؤثر واقع می‌شوند. این رابطه را فریدمن و استار به صورت زیر ترسیم می‌نمایند. (۱۳)



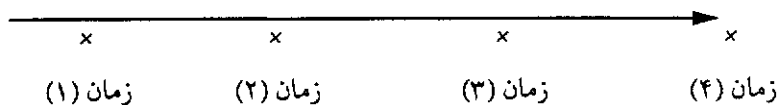
رابطه متقابل ساختار-کارگزار در طول زمان

در این مدل رابطه حلقوی ساختار کارگزار در طول زمان نشان داده شده است. در این حالت ساختار صرفاً محدود کننده نیست بلکه کارگزار هم امکان تأثیرگذاری بر ساختار را دارا می‌باشد.

والتز کارلزناس هم در باره رابطه متقابل ساختار و کارگزار در طول زمان مدل زیر را ارائه نموده است. (۱۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پتال جامع علوم انسانی

A	ساختار	(۱)
B	کنش	(۱)
C	ساختار	(۲)
D	کنش	(۲)



بر اساس مدل فوق می‌توان گفت:

نه تنها کنش‌ها از نظر علی تحت تأثیر ساختارها واقع می‌شوند (AB) بلکه بنوبه خود - بر حسب پیامدهای خواسته یا ناخواسته، نتیجتاً آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند (BC) الی آخر (CD). این حالت، تعامل پویای میان ساختار - کارگزار را بیان می‌کند و از این رو جنبه محدود کننده و تقویت کننده ذاتی قلمرو ساختاری است. به عبارت دیگر این مدل پویا، برای تبیین یک کنش در زمان (۴) بر ضرورت در نظر گرفتن نه تنها ساختارهای زیرین بلکه کنش‌های قبلی همچنین اثرات ساختاری و سوابق ساختارهای قبلی دلالت دارد. (۱۵)

در بعد شناخت شناسی^۱ از دیدگاه ونت در مطالعه رابطه تعاملی ساختار- کارگزار نیازمند هستی‌شناسی ذهنی می‌باشیم و این هستی‌شناسی با شناخت‌شناسی واقع‌گرائی متفاوت است. از نظر وی پژوهش‌های اجتماعی که انسان را به‌عنوان موجودی هدفمند و دارای ارزش و ادراکات در نظر می‌گیرند برای تحلیل کنش اجتماعی و سیاست بین‌الملل مناسب است و باید سیاست را با توجه به ماهیت ذهنی کارگزار و مجموعه قواعد و اقداماتی که کارگزاران سیاست بین‌الملل در فرآیند کنش اجتماعی با آن مواجه‌اند، مورد مطالعه قرار دهیم.

از دیدگاه ونت به سؤالات موجود در رابطه با ساختار- کارگزار از نظر هستی‌شناسی دو نوع پاسخ داده شده است؛ «ایجاد واحد تحلیل اولیه یا دادن موقعیت برابر و غیر قابل کاهش به آنها»^(۱۶) به عبارت دیگر رهیافت‌هایی که به مسأله ساختار- کارگزار از طریق ویژگی واحدها و روابط میان آنها پاسخ می‌دهند در نهایت به سطح واحدها و تقلیل‌گرائی گرفتار می‌شوند در حالی که دادن موقعیت برابر به هر یک و مفهومی کردن آنها بر اساس دو معیار مستقل بودن و متغیر بودن پاسخ مناسبی به مسأله ساختار- کارگزار به شمار می‌آید. ونت معتقد است رهیافت‌های بیان شده را می‌توان در سه نظریه فردگرائی، ساختارگرائی و ساخت‌یابی مشاهده نمود.^(۱۷)

گفتار نخست- مدل‌های جایگزین در تحلیل سیاست خارجی

الف - مدل تحولی (بین ذهنی)^۱

در رهیافت بین ذهنی و ویژگی اصل ساختار مجموعه قواعد واقعی بین ذهنی است که به کنش کارگزار معنی، توان و تحول می‌بخشد. مدل تحولی «دسلر» بر اساس رهیافت بین ذهنی است. بر اساس این رهیافت هستی‌شناسی اولیه شامل، بازیگران، کنش‌ها و مواد کنش می‌باشد در حالی که در هستی‌شناسی وضعیتی واحدهای اولیه را بازیگران، کنش و نحوه قرار گرفتن بازیگران تشکیل می‌دهد.^(۱۸) بر اساس مدل تحولی، دو رابطه اساسی بین کنش و ساختار وجود دارد. «اول، ساختار هم کنش را محقق می‌سازد و هم امکانات آن را محدود می‌سازد. دوم: ساختار پیامد و وسیله کنش است»^(۱۹) «دسلر» برای تبیین مدل تحولی خود از مدل زبان استفاده می‌کند. از دیدگاه وی زبان وسیله‌ای است که ارتباط را امکان‌پذیر می‌سازد و همزمان راه‌هایی را که در آن ارتباط می‌تواند مفید واقع شود، محدود می‌سازد، قواعد زبان، امکان صحبت کردن معقول را فراهم می‌سازد، در عین حال محدودیت‌هایی را برای سخن معقول ایجاد می‌کند. زبان هم وسیله و هم پیامد گفتار است. در کنش اجتماعی هم این‌گونه است که یک بازیگر زمانی می‌تواند به صورت اجتماعی کنش نماید که ساختارهایی از قبل موجود باشند و تنها از طریق کنش کارگزاران است که ساختار ایجاد و باز تولید می‌شود. از دیدگاه «دسلر» دولت‌ها در سطح روابط بین‌الملل نیز برای کنش نیازمند ابزار و وسیله هستند. در این زمینه می‌توان از دو ابزار نام برد:

- ۱- ملت‌ها باید دارای منابع باشند مانند ویژگی‌های فیزیکی که در برگیرنده توانائی‌هاست... ۲- ملت‌ها باید قواعد قابل استفاده داشته باشند تا از طریق آن با یکدیگر ارتباط برقرار نموده و اقداماتشان را هماهنگ سازند.^(۲۰)

«دسلر» در مدل تحولی خود علاوه بر ذکر منابع در سطح ساختار از وجود قواعد نیز نام می‌برد. در این مدل قواعد هم از لحاظ منطقی و هم از نظر رفتار شناسی شرط کنش اجتماعی هستند، قواعد رفتار را معنی می‌بخشد و آن را امکان‌پذیر می‌سازد. گیدنز

قواعد را فنون یا رویه‌های قابل تعمیمی که در ایجاد و باز تولید اقدامات اجتماعی بکار رفته است، تعریف می‌کند.»^(۲۱)

از دیدگاه دسلر «قاعده در اصلی‌ترین مفهومش دریافت چگونگی عمل کردن یا ادامه دادن تحت شرایط خاص اجتماعی می‌باشد».^(۲۲) وی قواعد را به دو دسته قواعد تنظیمی و قواعد ایجابی تقسیم می‌کند. قواعد تنظیمی رفتار را در شرایط معینی تجویز یا تحریم می‌کند مانند قواعد مربوط به آداب و معاشرت یا نحوه عبور و مرور یا معاهده کنترل تسلیحات. قواعد ایجابی شکل جدیدی از رفتار را معین یا ایجاد می‌کند، مانند قواعد بازی شطرنج و در سطح روابط بین‌الملل، کنوانسیون‌ها که رویه‌های نسبتاً ثابتی را ایجاد می‌کنند، در قلمرو قواعد ایجابی محسوب می‌شوند.^(۲۳)

ب - مدل فرصت‌ها و خواسته‌ها^۱

مدل فرصت‌ها و خواسته‌ها باز تولیدی از بحث «اسپروتز» درباره رابطه واحدها با محیط می‌باشد، که از آن برای رابطه بین کارگزار و ساختار استفاده می‌گردد. «اسپروتز» در بحث‌شان به ابعاد سه‌گانه بوم شناختی رابطه میان محیط با واحد می‌پردازند. این ابعاد عبارت از: امکان‌گرایی محیطی^۲، رفتارگرایی شناختی^۳ و احتمال‌گرایی محیطی^۴ می‌باشند. امکان‌گرایی محیطی به ساختار اشاره دارد و می‌توان گفت امکان‌گرایی محیطی به عنوان:

تعدادی از عواملی تعریف می‌شود که موقعیت‌های بشری، نوع کنشی که می‌تواند صورت گیرد و نتایج آن کنش را محدود می‌سازد. رفتارگرایی شناختی به اصل ساده و مشهوری اشاره دارد که هر شخص بر حسب تصورش از محیط و تجارب گذشته‌اش واکنش نشان می‌دهد.

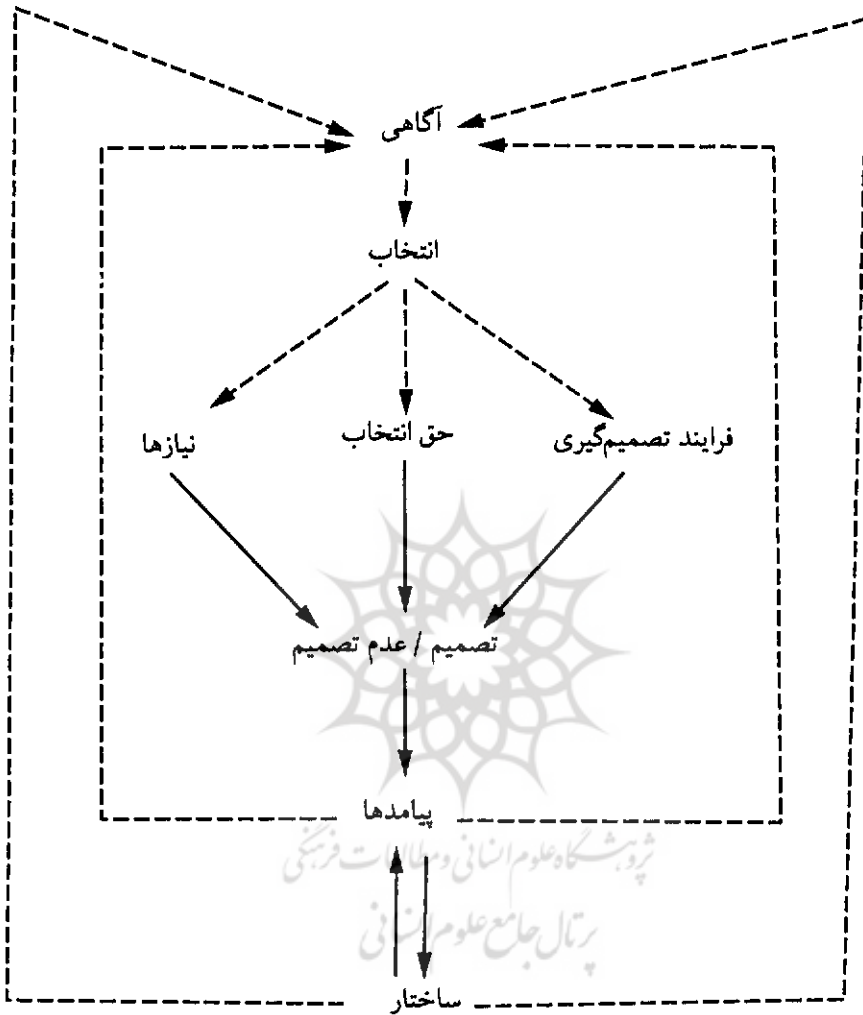
1. Opportunity and Willingness Model
2. Environmental Possibilism
3. Cognitive Behaviorism
4. Environmental Probabilism

احتمال‌گرایی محیطی راه‌سومی برای نگرستن به رابطه محیط و واحد می‌باشد و به مفهوم مرکزی عدم قطعیت در رفتار سیاسی و آنچه که می‌تواند به عنوان ترکیبی از این دو رابطه نخست نگریسته شود، اشاره دارد.»^(۲۴)

در چارچوب مفهومی «ماست و استار» نیز فرصت‌ها به امکان‌گرایی محیطی اشاره دارد و عمدتاً به امکان‌پذیری تعامل می‌پردازد. به عبارت دیگر کنش انسان در محیط عینی توسط امکانات واقعی محدود می‌شود و منابع اصلی امکان‌پذیری شامل عوامل جغرافیائی و فن‌آوری می‌باشد. در این چارچوب فرصت‌ها به وجود توانائی‌ها هم مربوط می‌شود، توانائی‌هایی که فرصت‌ها را ایجاد و امکان تعاملات را فراهم می‌سازد.^(۲۵)

«خواسته‌ها که با رفتارگرایی شناختی در ارتباط نزدیک است به فرایند انتخاب باز می‌گردد که آن نیز به نوبه خود که با گزینش تعدادی حق انتخاب رفتاری از یک رشته جایگزین‌ها مرتبط است. بنابراین خواسته‌ها به تمایل انتخاب کردن (حتی اگر انتخابی عمل نکرده باشد) و بکارگیری امکانات در دسترس بر تعدادی حق انتخاب در خط مشی‌ها نسبت به دیگران اشاره دارد.»^(۲۶)

چارچوب مفهومی فرصت‌ها و خواسته‌ها در نمودار زیر نشان داده شده است.^(۲۷)

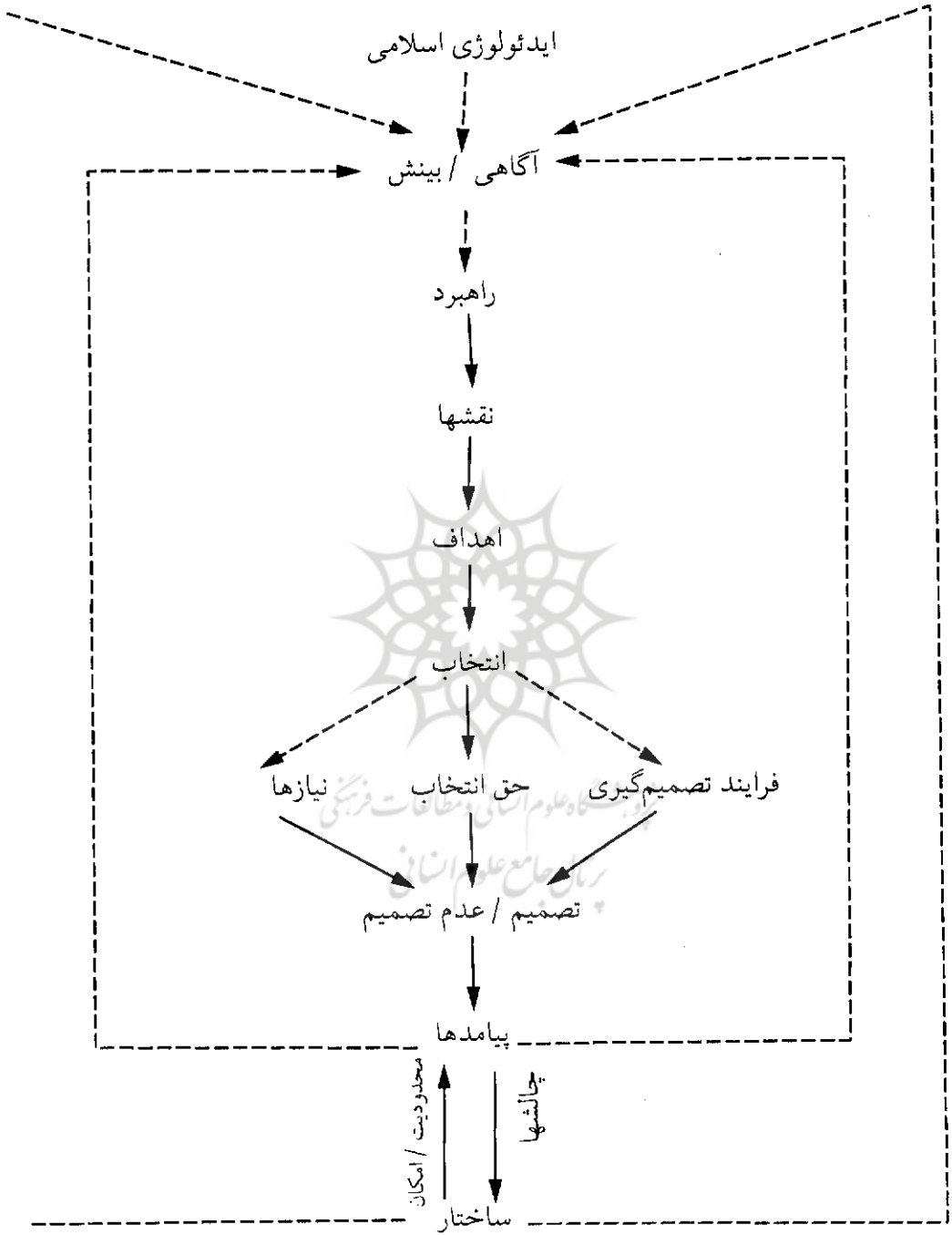


نمودار فوق، پیامدهای سیاسی بین‌المللی و ساختارهای مادی را نشان می‌دهد که از آگاهی کارگزار برای قاعده‌مند کردن ادراکات کارگزار درباره ساختارهای اجتماعی نهادی و مادی عبور می‌کند. این ادراکات به نوبه خود عناصر انتخاب کارگزار را که به کنش منتهی می‌شود، تحت تأثیر قرار می‌دهد. به علاوه پیامدهای سیاسی بین‌المللی نتیجه رابطه ساختارهای اجتماعی مادی با کنش اجتماعی یک یا چند کارگزار دیگر می‌باشد. خطوط

مقطعی که از پیامدها و ساختار تا آگاهی کارگزار توسیع شده بیانگر آن است که پیامدها و ساختار توسط کارگزار تفسیر می‌شود. خطوط ممتد از ساختار به پیامدها نشان می‌دهد که ساختار دارای اثر عینی بر کنش اجتماعی کارگزار و خود وی می‌باشد. در تبیین کنش اجتماعی، ویژگی‌های کارگزار متغیرهای پیشین مؤثر در کنش اجتماعی هستند و به نوبه خود کنش اجتماعی مستقیماً ساختار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (۲۸)

گفتار دوم- کاربرد نظریه ساختار- کارگزار در تحلیل رفتار سیاست خارجی ایران
با توجه به آنچه بیان گردید مفاهیم و چارچوب تحلیلی ساختار- کارگزار برای تحلیل رفتار سیاست خارجی ایران مناسب به نظر می‌رسد. زیرا ضمن پرداختن به نقش ساختار در شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی دولت‌ها، از خصوصیات و اثر تعیین‌کننده کارگزار بر ساختار غفلت نمی‌ورزد و رابطه ساختار- کارگزار را به صورت دیالکتیک و تعاملی در نظر می‌گیرد. این روش، چارچوب کارآمدی را برای بررسی و تحلیل رفتار سیاست خارجی ایران ارائه می‌دهد.

در این چارچوب شناخت محیط ذهنی- ادراکی کارگزار جهت فهم رفتار کارگزار سیاست خارجی از اهمیت خاصی برخوردار است، ادراکات، ارزش‌ها و باورهایی که نه تنها تحت تأثیر ساختارها بلکه متأثر از پیامدهای رفتار کارگزار در یک رابطه تعاملی هستند. در مطالعه رفتار سیاست خارجی ایران نیز توجه ویژه به ادراکات، ارزش‌ها، باورها و ایستارهای کارگزاران سیاست خارجی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. اما فهم آنها صرفاً از طریق ساختارهای مادی و پیامدهای تصمیم یا عدم تصمیم امکان‌پذیر نمی‌باشد، بلکه باید به نقش و جایگاه جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی در شکل‌دهی به آگاهی و بینش کارگزار پرداخته شود، عاملی که مبنای سیاست‌گذاری خارجی ایران محسوب شده و در طول دوده گذشته نقش بسیار مؤثری را در رفتارهای سیاست خارجی ایران ایفا نموده است. در حقیقت راهبرد عدم تعهد واقعی و یا سیاست نه شرقی- نه غربی که چارچوب اصلی سیاست خارجی ایران را شکل می‌دهد، نشأت‌گرفته از مفاهیم جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی است و در چارچوب همین سیاست، نقش‌ها و اهداف سیاست خارجی ایران معنی شده است. بر این اساس، ضمن بهره‌گیری از مفاهیم نظریه ساختار- کارگزار و مدل تحلیلی فرصت‌ها و خواسته‌ها، تلاش می‌شود تا مدل تحلیلی زیر جهت مطالعه رفتار سیاست خارجی ایران ارائه گردد:



بر اساس مدل فوق آگاهی و بینش کارگزار اسلامی ضمن اینکه تحت تأثیر ساختار و پیامدهای تصمیم یا بی تصمیمی می باشد، از نظر شناخت شناسی متأثر از جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی نیز قرار می گیرد^(۲۹) و این عامل در ترسیم راهبردها، نقش ها و اهداف سیاست خارجی نقش محوری را ایفا می نماید. در این مدل، مطالعه سیاست خارجی ایران از لحاظ دامنه از عام به خاص مورد توجه قرار گرفته^(۳۰) و نقش جهان بینی ایدئولوژی اسلامی به همراه ساختار و پیامدهای تصمیم در راهبردها، نقش های ملی و اهداف سیاست خارجی بیان شده است.

بخش دیگر مدل، بیانگر قدرت انتخاب و اراده کارگزار در اتخاذ تصمیم و موضع گیری های سیاست خارجی می باشد، طبیعی است که اتخاذ تصمیم یا عدم آن دارای پیامدهای متعددی برای سیاست خارجی ایران می باشد، این پیامدها می تواند در انطباق و سازش با ساختار نظام بین الملل و یا در تعارض و چالش با آن ظاهر شود و در این حالت، ساختار نظام بین الملل نیز می تواند به صورت محدودیت یا امکان در رفتار سیاست خارجی ایران عمل نماید و به نوبه خود در یک روند تعاملی میان ساختار- کارگزار، بر آگاهی و بینش کارگزار مؤثر واقع گردد. در این قسمت صرفاً تحول رفتار سیاست خارجی ایران با توجه به روند تعاملی ساختار- کارگزار مورد بررسی قرار می گیرد.

الف. ضرورت تحول

بر اساس نظریه ساختار- کارگزار همواره ارتباط متقابل و دیالکتیک میان کارگزار سیاست خارجی با محیط عملیاتی وجود دارد. در این رابطه ضمن اینکه کارگزار بر محیط اثر می گذارد از عوامل و شرایط محیطی نیز تأثیر پذیرد. همچنین در این رابطه کارگزار به صورت آگاهانه در پی سازگاری و انطباق هدفمند با محیط جهت تأمین اهداف و منافع ملی می باشد آنچه در فرایند سازگاری مورد توجه کارگزار می باشد عبارت از بکارگیری رویه های مطلوب و استفاده از موقعیتهای و فرصتهای محیط عملیاتی جهت نیل به هدف می باشد در این راستا شرط موفقیت سیاست خارجی پرهیز از تکرار مواضع غیر واقعی و رویه ها و اقدامات غیر منطقی است و از آنجا که عدم انعطاف لازم در سیاست خارجی باعث ناکارایی و عدم کارآمدی سیاست خارجی می شود کارگزار سیاست خارجی باید جهت پیشبرد منافع و اهداف سیاست خارجی در برخی موارد تمهیدات لازمی را متفاوت با گذشته به کارگیرد و همواره

نیازها و شرایط جدید را مورد توجه خود قرار دهد. در نظریه ساختار-کارگزار بر اساس راهبرد یادگیری، امکان تحول در آگاهی و دانش کارگزار وجود دارد و در رابطه تعاملی کارگزار با محیط همواره رفتارهای قبلی کارگزار، عوامل محیطی و فرایندهای ادراکی، رفتارهای بعدی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند و این امر می‌تواند باعث تغییر در اولویتها، گزینه‌ها و رفتار سیاست خارجی گردد. در این روند تعاملی، کارگزار سیاست خارجی با توجه به تجارب خود و تجارب نهادهایی که در ارتباط با فرایند سیاست خارجی هستند، تصمیماتی را اتخاذ می‌نماید و این تصمیمات به نوبه خود بر تجارب بعدی اثر گذار است. به عبارت دیگر این مسئله که چه عاملی منافع ملی یک کشور را تهدید می‌کند و یا باعث تقویت آن می‌شود تا حد زیادی به فرایندهای ذهنی و ادراکی کارگزار در تعامل با محیط و تجارب قبلی وی بستگی دارد در این صورت هرگونه تغییر در تصورات و ادراکات مربوط به امکانات و محدودیتها، می‌تواند منشأ تحول رفتار در سیاست خارجی گردد در این شرایط تعاملی هرگونه تصاویر ذهنی غیر واقعی، امر سازگاری و انطباق هدفمند با محیط عملیاتی را با مشکل مواجه می‌سازد، از دیدگاه «جان لاول» مهمترین شرایط لازم جهت سازگاری و انطباق موفقیت‌آمیز سیاست خارجی منوط به شرایط زیر است:

۱- داشتن جسارت و قوه تصور در فور و بررسی ماهیت، عظمت و

جهت تغییرات و تحولاتی که در حال وقوع است و یا ممکن است

بوقوع بپیوندد؛

۲- داشتن قوه درک شواهد مربوط به تحولات پیش بینی نشده؛

۳- به خرج دادن انعطاف در برنامه‌ها و اقدامات انجام یافته برای

برخورد با رویه‌های احتمالی آینده». (۳۱)

از سوی دیگر، تغییر و تحول در رفتار سیاست خارجی می‌تواند شامل تحول در الگوهای خاصی از رفتار دولتها گردد، زیرا شرط رفتارهای انطباقی هدفمند و کارآمد، داشتن نوعی انعطاف و سازش‌پذیری با موقعیتهای جدید است و این امر ممکن است باعث تحول در الگوهای مشارکتی و همکاری یک کشور با طرفهای مقابل گردد و در نوع و میزان روابط و قلمرو جغرافیائی آن تغییراتی ایجاد نماید ولی لزوماً به معنای دگرگونیهای بنیادی و زیربنایی که معمولاً پس از وقوع انقلابها و تغییر در نوع رژیم‌های سیاسی حادث می‌شود نیست و باید میان آنها تفاوت قائل شد. (۳۲)

ب. تحول در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تحولات مربوط به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان حداقل در سه مرحله متمایز نمود. مرحله اول که از پیروزی انقلاب در «۲۲ بهمن ۱۳۵۷» آغاز و تا اشغال سفارت آمریکا در تهران در «۱۳ آبان ۱۳۵۸» استمرار می‌یابد، شامل نگرش اولیه سیاست خارجی ایران می‌باشد. در این مرحله سیاست خارجی ایران از ائتلاف با غرب به سمت سیاست عدم تعهد واقعی تغییر یافت و اسلام به عنوان عنصر اصلی در سیاست خارجی ایران ایفای نقش نمود. در عین حال در این مقطع بدلیل تعارض و اختلاف ایجاد شده در حاکمیت نظام میان جناح میانه رو و نیروهای انقلابی، سیاست خارجی ایران در عمل دارای مواضع واحدی نبود و در زمینه‌های سیاست نه شرقی نه غربی، محوریت اسلام، صدور انقلاب، حمایت از ملل محروم، مبارزه با امپریالیسم و نحوه برخورد با نظام جهانی و... میان کارگزاران سیاست خارجی اتفاق نظری وجود نداشت.^(۳۳) سرانجام این تعارض در جریان اشغال، سفارت آمریکا تشدید و منجر به سقوط دولت موقت و خاتمه حکومت میانه روها گردید. در مرحله دوم که پس از اشغال سفارت آمریکا آغاز گردید و تا زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و خاتمه جنگ ایران و عراق ادامه یافت، رفتارهای سیاست خارجی ایران در محورهای صدور انقلاب، حمایت از ملل محروم و مبارزه علیه امپریالیسم و... تشدید گردید و با قطع رابطه سیاسی آمریکا با ایران و شروع جنگ ایران و عراق، رفتارهای سیاست خارجی ایران بیش از گذشته در مقابل و چالش با نظام بین الملل و مقاومت در برابر تهدیدها و محدودیتهای آن ظاهر شد و دفاع از تمامیت ارضی کشور و کسب استقلال و عدم وابستگی به خارج و مخالفت با وضع موجود مهمترین مشخصات سیاست خارجی ایران محسوب می‌شدند.

مرحله سوم تحول در سیاست خارجی ایران، پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ آغاز گردید. این دوره نسبت به دو مرحله قبل در برگیرنده تحولات اساسی در الگوهای رفتاری سیاست خارجی ایران می‌باشد و ایران تلاش نمود با توجه به تحول در شرایط، نیازها و تحولات بین المللی ضمن حفظ ارزشها و آرمانها به سمت برقراری روابط پایدار و گسترده با کشورهای منطقه و سایر دولتها حرکت نماید.^(۳۴) در این دوره تا حدی می‌توان گفت، مهمترین وظایف کارگزاران سیاست خارجی بر محورهای زیر متمرکز گردید:

۱. انطباق میان مسئولیت‌ها و تعهدات ایران با امکانات و مقدرات در سطح منطقه‌ای و

جهانی.

۲. تلاش برای دست یابی به سیستم دیپلماسی کارا تر جهت حفظ دستاوردها و جلوگیری از منازعات جدید

۳. تقویت بنیه نظامی و امنیتی کشور بمنظور تقویت قوه بازدارندگی.

۴. توسعه اقتصادی کشور در قالب برنامه‌های پنج ساله اقتصادی.

۵. تقویت همکاری و تشریک مساعی با سایر دولتها و تنش زدائی بر اساس برابری، عدم مداخله و احترام متقابل

از سوی دیگر در این مرحله شاهد دو گفتمان اقتصاد محور و سیاست محور در عرصه‌های سیاست داخلی و خارجی می‌باشیم.^(۳۵) بر اساس گفتمان اقتصاد محور رشد و توسعه اقتصادی، بازسازی مناطق جنگی، جذب سرمایه و فن آوری در اولویت قرار گرفت و با انتخاب آقای هاشمی به ریاست جمهوری ایران روند تبدیل اقتصاد متمرکز به اقتصاد غیر متمرکز و خصوصی سازی آغاز شد و در عرصه سیاست خارجی فرایند اعتماد سازی با دول خارجی مورد توجه قرار گرفت و از آنجا که استمرار تیرگی و تنش میان ایران و سایر کشورها عامل محدود کننده عمده‌ای در فرایند توسعه اقتصادی و انتقال تکنولوژی محسوب می‌گردید، تلاش شد در چارچوب اصل عزت، حکمت و مصلحت زمینه‌های هر نوع برخورد و منازعه کاهش یابد و در فرایند اعتماد سازی، رفع سوء تفاهم، بر طرف نمودن تهدیدهای سیاسی و نظامی، کاهش بحران و برقراری ارتباط مستقیم مورد توجه قرار گیرد.

با انتخاب آقای خاتمی بعنوان رئیس جمهور پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، گفتمان سیاست محور در سیاست خارجی ایران از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شد، این گفتمان دارای دو جزء گفتگوی تمدنها و سیاست تنش زدائی می‌باشد.

ج. علل تحول در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۱) تحول ساختار نظام بین الملل

فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ باعث از میان رفتن ساختار نظام بین الملل دو قطبی گردید و نظام بین الملل از حیث نحوه توزیع قدرت و قواعد بازی وارد مرحله جدیدی شد و از آنجا که چگونگی توزیع قدرت میان بازیگران اصلی، نه تنها بر ساخت نظام بلکه بر چگونگی تعامل بازیگران آن اثرات تعیین کننده دارد، تحول در آن موجب تغییر و تحول در رفتار بازیگران نیز می‌شود. جهت تبیین تحول در توزیع قدرت و ترسیم ساختار نظام

بین‌الملل کنونی و تأثیر آن بر تحول رفتار سیاست خارجی ایران، لازم است جایگاه و موقعیت بازیگران اصلی نظام بین‌الملل یعنی روسیه، اروپای واحد، ژاپن، چین و آمریکا مورد بررسی قرار گیرد.

۲) ساختار نوین نظام بین‌الملل و موقعیت ایران

بر این اساس، ساختار نظام بین‌الملل از حیث نحوه توزیع قدرت بویژه پس از فروپاشی شوروی وارد عصر تازه‌ای گردیده و شمای نظام بین‌المللی از مسایل نظامی و امنیتی به مسایل اقتصادی و رقابتی شدید تبدیل گشته است. دوره‌ای که جنگ سرد میان بازیگران اصلی بر سر منابع اقتصادی افزایش یافته و رفتار سیاست خارجی دولتها بیش از گذشته تحت تأثیر رقابتهای اقتصادی و مسائل اقتصاد بین‌المللی و جهانی قرار گرفته است.^(۳۶) به عبارت دیگر در این زمان روابط «رویاروی» که ویژگی آن «برد یا باخت» در بازی می‌باشد جای دوره رقابت بازارهای تقسیم شده نیمه دوم قرن بیستم را گرفته است. دوره‌ای که هر یک از طرفین به سهم خود در محدوده‌ای مشخص عمل می‌کرد و هر دو در این بازی برنده می‌شدند.^(۳۷) در این وضعیت که رقابت شدیدی میان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل وجود دارد، داشتن توان اقتصادی بالا، عامل مهمی در ایفای نقش بین‌المللی و منطقه‌ای محسوب می‌شود. به این ترتیب در این شرایط تازه آمریکا باید سهمی را برای قدرتهای رقیب باز نماید و دیگر نمی‌تواند همانند گذشته نقش لوکوموتیو اقتصاد جهانی را به تنهایی ایفا نماید بلکه برای هدایت اقتصاد جهانی لوکوموتیو مشترکی نیاز است. در این حالت ساختار نظام بین‌الملل از نظر اقتصادی بسمت چند قطبی شدن حرکت می‌کند و در آن اروپا ژاپن، چین و روسیه بعنوان رقبای اصلی آمریکا محسوب می‌شوند. در عین حال آمریکا بدلیل نقش برتر خود در دهه گذشته در مدیریت جهانی از جمله رهبری جنگ خلیج فارس و نقش مؤثر در بحران بوسنی، حفظ اسرائیل و مقابله با کره شمالی توانسته تا حدی بر حضور مسلط یک جانبه سیاسی خود در سطح جهانی بیافزاید.

تحت این شرایط جمهوری اسلامی ایران بعنوان یکی از بازیگران روابط بین‌الملل ناگزیر است جهت تأمین اهداف و منافع ملی خود، از فرصتها و موقعیتهای بین‌المللی استفاده نماید و با رشد و توسعه اقتصادی همه جانبه، خود را در برابر فشارها و محدودیتهای محیطی حفظ نماید. در این میان تحولات ساختاری ناشی از فروپاشی شوروی تأثیرات عمیقی را بر

جغرافیای سیاست ایران به جا نهاده است زیرا فروپاشی شوروی باعث تغییر و تحول در معادلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی گردید و با پیدایش کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه و ماوراء قفقاز، قلمروهای شمالی ایران دستخوش بازیهای جدیدی شد. این تحول بزرگ، گرچه تهدید امنیتی دیرینه شوروی را بر طرف ساخت اما با ظهور تناقضات قومی و مشکلات دولت‌سازی، تهدیدهای نوینی ظاهر شد و رقابت قدرتهای بیگانه بویژه دول غربی برای اعمال نفوذ در این ممالک باعث افزایش تهدیدهای امنیتی اقتصادی و سیاسی ایران گردید بدیهی است در این وضعیت جدید همکاریهای ایران، با روسیه، چین، هند و دول تازه استقلال یافته بر اساس نیازها و علائق مشترک در زمینه‌های اقتصادی، تجاری، امنیتی و سیاسی می‌تواند گام مهمی در جهت تأمین منافع ملی کشور و توازن منطقه‌ای محسوب شود و در ساختار نظام بین‌الملل آینده مؤثر واقع گردد. ایران و چین دارای تمدن کهن و روابط دیرینه‌ای می‌باشند و پس از انقلاب اسلامی ایران، روابط دو کشور رو به توسعه بوده است.^(۳۸) چین از محاصره اقتصادی آمریکا علیه ایران حمایت نکرد و این کشور را در حمله نظامی به صحرای طبرس مورد انتقاد قرار داد^(۳۹) و در طول دو دهه گذشته گرچه در برخی از زمینه‌ها، دیدگاههای متفاوتی میان دو کشور وجود داشته اما بعلت منافع و سیاستهای مشترک، روابط دو کشور تقویت گردیده است. چین همواره از ملل محروم و جهان سوم حمایت نموده و در این راستا از مبارزه مردم فلسطین علیه اسرائیل پشتیبانی کرده است.^(۴۰) همچنین با اعمال سلطه یک جانبه آمریکا جهت ایجاد نظام تک‌قطبی و فرایندهای جهانی شدن مخالفت نموده است. این امر با توجه به سیاست ایران مبنی بر حمایت از ملل محروم و مستضعف، مخالفت با روند جهانی شدن و سلطه یک جانبه آمریکا بر نظام بین‌الملل، حمایت از مبارزه مردم فلسطین و اتحاد کشورهای جنوب، زمینه مناسبی را برای همکاریهای استراتژیک دو جانبه فراهم ساخته است. از سوی دیگر روابط ایران و روسیه نیز در دهه گذشته در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و تجاری از پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده و هر دو کشور دارای منافع سیاسی - امنیتی و اقتصادی مشترک در تحکیم روابط می‌باشند.

بر این اساس تحول در رفتار سیاست خارجی ایران و اتخاذ سیاست تنش زدایی بمنظور رفع سوء تفاهمات و ایجاد زمینه‌های همکاری دو جانبه و چند جانبه در قلمروهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی با چین و روسیه و توجه ایران به همکاریهای شمال - جنوب، تا

حد زیادی می‌تواند باعث کاهش تهدیدها و محدودیتها و زمینه‌ساز تأثیرگذاری ایران بر ساختار نظام بین‌الملل گردد و در این راستا سیاست تنش‌زدایی ایران با دول اتحادیه اروپا نیز می‌تواند فرصت مناسبی را جهت مقابله با آمریکا و استفاده از وضعیت رقابتی آمریکا و اروپا فراهم سازد.

۲-۱) جهانی شدن و تحول رفتار سیاست خارجی ایران

در حال حاضر از طریق فرآیند جهانی شدن تا حدی می‌توان تحول و تغییر در رفتار سیاست خارجی دولتها را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بهتر بررسی نمود. فرآیندی که نه تنها قلمروهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی، بلکه زیست - محیطی^(۴۱) را در سطوح مختلف در بر گرفته و همه کشورهای کوچک و بزرگ از پیامدهای آن متأثر هستند. این فرایند نه تنها زمینه ساز همانند شدن جهانی، بلکه باعث چالشهای اساسی در فرهنگ، اقتصاد، سیاست و امنیت ملی کشورها گردیده و فرصت‌های نوینی را نیز برای بازشناسی ارزشها، هویت‌ها، مرزها و امنیت ملی فراهم نموده است. در عصری که انفجار اطلاعات کامپیوتر و اینترنت و جهانی شدن از مختصات آن است مطالعه سیاست خارجی کشورها بدون لحاظ نمودن فرآیندها و وضعیت‌های موجود، امکان‌پذیر نیست. آنچه باید در تحول رفتار سیاست خارجی مورد بررسی قرار گیرد، صرفاً به تأثیر فرآیند جهانی شدن نیست بلکه مطالعه تحول رفتار سیاست خارجی در متن و قلمرو جهانی شدن است.

جهانی شدن را از هر منظر و دیدگاهی مورد توجه قرار دهیم، پیامدهای آن در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، کمابیش همه دولتها و ملتها را تحت تأثیر قرار داده است. از یکسو روندهای واگرایی در حال افزایش است و از سوی دیگر با تشدید فرایندهای جهانی شدن و بهم پیوستگی فزاینده اقتصادی کشورها و ایجاد الگوهای جهانی رفتار، شاهد نفوذپذیری و آسیب‌پذیری دولت - ملت و ناتوانی آن در برابر پیامدهای جهانی شدن می‌باشیم. تحت این شرایط، جمهوری اسلامی ایران نیز همانند سایر کشورها تحت تأثیر فزاینده پیامدهای جهانی شدن قرار دارد و در صورتی که از طریق دیپلماسی دو جانبه و چند جانبه نتواند خود را در برابر اثرات روبه‌گسترش جهانی شدن محافظت نماید، در عرصه جهانی متحمل زیانهای جبران‌ناپذیری گردیده و به حاشیه رانده خواهد شد مانند در این زمینه می‌گوید:

«هر چه یکنواختی و نفوذ متقابل اقتصادی افزایش یابد آن دسته از کشورها و مناطقی که قادر یا مایل به ادغام در نظام جهانی نیستند بیشتر منزوی شده و به حاشیه رانده می‌شوند و شکاف بین غنی و فقیر به نفع کسانی که دارای بیشترین ثروتهای مورد نیاز جهان هستند، افزایش می‌یابد.» (۴۲)

بر این اساس سیاستهای اعتماد سازی، تنش زدایی و همکاری جویانه ایران در ابعاد سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی و اجتماعی با سایر کشورها می‌تواند زمینه ساز رشد و توسعه علمی، اقتصادی و دفاعی ایران در جهان رقابت‌آمیز گردد. در این وضعیت همکاریهای ایران با دول پیشرفته و صنعتی به منظور کسب فن آوریهای لازم و جذب سرمایه می‌تواند ایران اسلامی را در کاهش وابستگی و ایجاد زمینه‌های اقتصادی بدون نفت یاری دهد. به علاوه استمرار سیاست تنش زدایی با دول شورای همکاری خلیج فارس و تشویق همکاریهای دو جانبه و چند جانبه با کشورهای عضو «اگو» و تحکیم روابط ایران - روسیه و چین نه تنها به ایجاد و تقویت پیوندهای نزدیک همکاری و فرهنگی و سیاسی یاری می‌رساند بلکه توسعه همکاریهای ایران با کشورهای مزبور می‌تواند ایران را در مقابل محدودیتها و فشارهای برخی کشورهای صنعتی کمک کند. ایران اسلامی برای رفع مسائل و مشکلات اقتصادی، فنی و علمی خود نه تنها باید اهل مذاکره و گفتگو باشد بلکه باید بین المللی شود و خود را برای حضور در بازارهای جهانی آماده سازد. طبیعی است ایران با توجه به نظریه ساخت‌یابی «گیدنز» می‌تواند ضمن بهره‌گیری از فرصتهای موجود بر فرایندهای جهانی شدن هر چند بصورت نابرابر اثرگذار نیز باشد و ارزشهای خود را در برابر فرایند جهانی شدن حفظ نماید. در مجموع می‌توان تحول رفتار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با توجه به پدیده جهانی شدن بصورت زیر بیان نمود:

۱. در جهان رقابتی کنونی، اتخاذ سیاست تنش زدایی با دول پیشرفته و صنعتی می‌تواند به انتقال فن آوریهای لازم، سرمایه و کالاهای اساسی صنعتی کمک نماید و در رشد و توسعه اقتصادی کشور موثر واقع شود.

۲. رفع تنش و گفتگوهای سازنده هدفمند با دول پیشرفته می‌تواند موقعیت و اعتبار بین المللی کشور را افزایش دهد.

۳. تنش زدائی و اتخاذ سیاست انعطاف‌آمیز آگاهانه با سایر دولتها می‌تواند زمینه‌های شناخت منافع مشترک و متضاد دو جانبه و چند جانبه را افزایش داده و در پویائی دیپلماسی کشور تأثیرگذار گردد.

۴. تنش زدائی منطقه‌ای عاملی جهت مدیریت بهتر سیستم امنیت منطقه‌ای، رفع منازعات و کنترل هزینه‌های نظامی و انتقال آن به بخش صنعت و اقتصاد محسوب می‌شود.
۵. ایجاد ثبات سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای می‌تواند زمینه ساز جذب سرمایه خارجی گردد.

۶. با توجه به وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی، مواضع همکاری جویانه و سازیش‌پذیر با دول منطقه می‌تواند به برنامه ریزی منسجم و پیوسته اقتصادی جهت رشد و توسعه اقتصادی کمک نماید.

۷. با توجه به جنگ سرد اقتصادی و تشدید مرزهای بلوکهای اقتصادی منطقه‌ای، تقویت همکاریهای اقتصادی منطقه‌ای میان کشورهای اسلامی و پویا نمودن «اکو» و تقویت روابط استراتژیک ایران با روسیه و چین می‌تواند آنها را در برابر ساختار نظام تک‌قطبی مورد نظر آمریکا یاری دهد.

۸. رفع خطرات و تهدیدهای زیست محیطی خلیج فارس درگرو سیاستهای آشتی جویانه و مسالمت‌آمیز است.

۹. با توجه به رشد فزاینده آگاهیهها، تشدید هویت‌های قومی و ملی همچنین نسبت‌گرایی هویتی، کشورهای اسلامی باید از طریق رفع تنش و ایجاد زمینه‌های ائتلاف و اتحاد، ضمن حفظ هویت‌های اصیل خود، قادر به باز تولید کالاهای فرهنگی و تحقق نیازها و تقاضای مردم کشور خود گردند.

۱۰. اتخاذ سیاست تنش زدائی می‌تواند به تقویت و پویاتر نمودن کنفرانس اسلامی کمک نماید.

۱۱. سیاست تنش زدائی و رفع سوء تفاهمات می‌تواند در جلوگیری از بحرانهای آتی منطقه‌ای و ضربه پذیری کشور مؤثر واقع شود.

۳) نیازها و موقعیت داخلی

رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطح داخل تحت تأثیر نیازها،

امکانات ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، موقعیت جغرافیایی، وضعیت جمعیتی و برخی عوامل دیگر می‌باشد. در کنار این عوامل وضعیت و شرایط انقلابی و جنگ، بیشترین تأثیر را بر اقتصاد ایران^(۴۳) و رفتارهای سیاست خارجی آن داشته است. از آنجا که در شرایط جنگی مهمترین اولویت کشور رفع تجاوز و حفظ تمامیت ارضی کشور بود، طبیعی است که در این مقطع تمام منابع انسانی و غیر انسانی کشور در راستای تقویت بنیه دفاعی کشور تجهیز گردد. تحت این شرایط اقتصاد کشور بصورت متمرکز اداره گردید و دولت مسئولیت تولید و توزیع را تا حد زیادی بر عهده گرفت و جنگ ایران و عراق به مدت ۸ سال بر دامنه مسائل و مشکلات اقتصادی کشور افزود.

۱-۳) سیاستهای تعدیل اقتصادی و تحول در رفتار سیاست خارجی ایران

در جهت تحقق برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور، سیاست تثبیت اقتصادی جای خود را به سیاستهای تعدیل اقتصادی داد و از میزان دخالت‌های دولت کاسته شد و خصوصی سازی و مقررات زدایی محور کار قرار گرفت. در سیاستهای تثبیت اقتصادی که طی سالهای ۱۳۶۷-۱۳۵۹ اجرا گردید دولت شبکه تولید و توزیع را در اختیار گرفت و از طریق یارانه‌ها تلاش نمود تا وضع اقتصادی دوران جنگ را با تعیین قیمت‌ها و کنترل مقررات به نفع مصرف کننده تثبیت نماید، در حالی که در سیاستهای تعدیل از میزان دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی کاسته شد، و اقتصاد بر اساس بازار هدایت گردید.^(۴۴) در این دوره خصوصی سازی اقتصاد توسط دولت اجرا گردید. خصوصی سازی «به مجموعه‌ای از اقدامات گفته می‌شود که در قالب آن در سطوح و زمینه‌های گوناگون، کنترل، مالکیت یا مدیریت از دست بخش دولتی خارج و بدست بخش خصوصی سپرده می‌شود. به این ترتیب در نهایت دامنه نفوذ مستقیم دولت بر اقتصاد محدود می‌گردد و تمرکز فعالیتها در بخش خصوصی افزایش می‌یابد»^(۴۵) و هدف از آن «افزایش کارایی در بخش دولتی، کاهش بار مالی دولت، گسترش مالکیت، توسعه بازارهای سرمایه در اقتصاد، افزایش امکان استفاده از دانش فنی و منابع مالی خارجی و کاهش درجه فعالیت‌های انحصاری در اقتصاد می‌باشد.»^(۴۶) در این راستا می‌توان به اقدامات زیر در فرایند خصوصی سازی توسط دولت اشاره نمود.

«۱. خصوصی سازی صنعت، معادن و سایر فعالیتهای تولیدی

صنعتی و غیر صنعتی؛

۲. ضابطه زدایی فعالیتهای اقتصادی در حوزه خدمات مالی و

بانکی؛

۳. فعال سازی، توسعه و نوسازی بازار بورس تهران؛

۴. تشویق سرمایه گذاریهای خارجی در حوزه اقتصاد داخلی؛

۵. دریافت قرضه خارجی؛

۶. ایجاد مناطق آزاد تجاری در سراسر کشور؛

۷. کاهش ارزش ریال؛

۸. کاهش تدریجی یارانه‌ها؛

۹. آزادسازی تجارت و جهت دادن به آن در چارچوب بخش

خصوصی؛

۱۰. آزاد سازی قیمت‌ها؛

۱۱. برگرداندن متخصصین و سرمایه‌های ایرانی خارج از کشور» (۴۷)

بخش دیگر از سیاستهای تعدیل اقتصادی مربوط به آزاد سازی و مقررات زدایی اقتصادی می‌باشد. «آزاد سازی شامل مجموعه اقداماتی به منظور برداشتن کنترل‌های دولتی از بازارهای مالی، کالا و خدمات، کار و بخش خارجی و واگذاری آن به مکانیسم بازار می‌باشد.»^(۴۸) اهداف سیاستهای آزاد سازی شامل رشد اقتصادی، رسیدن به اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها، موازنه پرداختها و رفاه اجتماعی می‌باشد.^(۴۹) بدین منظور اقدامات زیر معمولاً جهت دستیابی به اهداف آزادی سازی انجام می‌گیرد:

۱. برداشتن کنترل از بازارهای مالی؛

۲. رها سازی قیمت‌های تحت کنترل و واگذاری تعیین قیمت به

نیروهای بازار؛

۳. حذف سوبسیدها و تعدیل قیمت‌های سوبسیدی؛

۴. گرایش به سیستم ارزی شناور مستقل و شناور نظارت شده؛

۵. تغییر رسمی ارزش پول؛

۶. آزاد شدن تجارت خارجی و برداشتن، انواع تعرفه‌های تجاری و

محدودیت‌های مقداری؛

۷. استفاده از مشارکت سرمایه‌گذاران و استقراض خارجی؛

۸. آزاد شدن نرخ سپرده‌های بانکی». (۵۰)

جمهوری اسلامی ایران سیاستهای آزاد سازی اقتصادی را بمنظور جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی در دستور کار خود قرار داد و «بگونه‌ای برنامه‌ریزی شد که میزان مشارکت بخش خصوصی ۲۵-۳۰ درصد فعالیتهای اقتصادی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ به انجام می‌رسید به ۷۵-۸۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ افزایش یابد»^(۵۱) تا از این طریق میلیاردها دلار سرمایه‌های سرگردان بخش خصوصی جذب شود. دولت قصد داشت تا در برنامه اول اقتصادی به میزان ۲۰ میلیارد دلار از سرمایه خارجی استفاده نماید و این مقدار در سالهای بعد به ۲۷ میلیارد دلار افزایش پیدا کند. همچنین بمنظور تسریع در روند توسعه اقتصادی و اجرای برنامه پنج ساله محدودیتهای اعمال شده بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کاهش یافت. این موارد در حوزه‌هایی از جمله پتروشیمی، تولید و توزیع برق چشمگیرتر بود زیرا برای راه اندازی و گسترش پروژه‌های چنین حوزه‌هایی لازم بود تا محدودیتهای مربوط به سرمایه‌گذاریهای صنعتی کاهش یابد. قوانین سرمایه‌گذاری خارجی نیز اصلاح شد به صورتی که سقف سرمایه‌گذاری خارجی در پروژه‌های مشترک را به ۴۹ درصد کل پروژه افزایش می‌داد. (۵۲)

«بر طبق برآوردهای اولیه بانک مرکزی کل سرمایه‌گذاری ناخالص به قیمت ثابت در سال ۱۳۷۰، ۱۲/۱ درصد رشد کرد و میانگین رشد متوسط این شاخص را در طول سه سال اول برنامه به ۱۰/۶ درصد در سال رساند. میزان پیش بینی شده برای رشد سرمایه‌گذاری ناخالص برای سه سال اول ۱۹/۷ درصد در سال بوده است.» (۵۳)

همچنین انتقال ارز به داخل (سرمایه + وام) در قالب جلب و حمایت از سرمایه‌های خارجی از ۱۲/۸ میلیون دلار در سال ۱۳۶۷ به ۵۲/۸ میلیون دلار در سال ۱۳۷۶ افزایش یافته است» و^(۵۴) «بر اساس طرح پیشنهادی همکاری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی توسط وزارت امور خارجه، مجموع سرمایه‌گذاری خارجی کشورها (از کلیه طرق) طی سالهایی ۱۳۷۶-۱۳۷۲ معادل ۷۸۲/۳ میلیون دلار بوده است.»^(۵۵) همچنین در جهت سیاستهای تعدیل و مقررات زدایی، مناطق آزاد تجاری و اقتصادی ایجاد گردید این مناطق همانند پلی

میان صنایع داخلی و خارجی می‌تواند زمینه حضور هر چه بیشتر سرمایه خارجی را فراهم سازد و بعنوان سکوی صادرات باعث افزایش صادرات کشور گردد. در این راستا ایران اسلامی به منظور جذب سرمایه‌های خارجی مزایایی را برای سرمایه‌گذاران خارجی در نظر گرفت این مزایا برای منطقه تجاری قشم شامل هزینه محدود انرژی شامل دو سنت برای هر کیلو وات، معافیت مالیات بر درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری اقتصادی، حذف عوارض بر صادرات و واردات و ۳۰ درصد تخفیف در مورد مالیات بر درآمد حاصل از فعالیتهای تجاری می‌باشد. (۵۶)

از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران در چارچوب سیاستهای برنامه سوم توسعه کشور جهت جلب و حمایت از سرمایه‌های خارجی، خواستار حذف موانع و تشریفات زائد اداری نظیر مجوزهای مختلف و تشکیل کمیته‌ها و هیئت‌های گوناگون و پیش‌بینی سازکارهای مناسب برای رفع منازعات اجتماعی بین سرمایه‌گذار خارجی و شریک داخلی آن و سایر عوامل مربوطه گردید. (۵۷)

با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور و لزوم دستیابی، به پیشرفت همه جانبه در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی جهت پاسخگویی به نیازهای داخلی و رقابت در عرصه‌های اقتصادی با سایر کشورها، روابط گسترده تجاری، اقتصادی و علمی با جهان خارج اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در این مقطع جهت رفع مشکلات و محدودیت‌ها سیاست تازه‌ای را اتخاذ نمود و با سیاست اعتماد سازی و تنش زدائی در صدد گسترش روابط اقتصادی فرهنگی و علمی با جهان خارج گردید. برای نمونه در راهکارهای اجرایی قانون برنامه سوم توسعه، خواستار انجام اقداماتی بمنظور ایجاد و تقویت زمینه‌های همکاری در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گردید که برخی از موارد آن بصورت زیر می‌باشد.

۱- وزارت امور خارجه تمهیدات لازم برای برگزاری اجلاسهای بین

المللی را در جمهوری اسلامی ایران به عمل خواهد آورد. به نحوی که

کشور بعنوان یکی از مراکز تشکیل نشست‌های بین‌المللی در

خاورمیانه و غرب آسیا تبدیل شود.

۲- شرایط لازم برای استقرار دبیرخانه سازمانهای بین‌المللی و

منطقه‌ای در ایران حسب ضرورت فراهم می‌شود.

۳- تمهیدات لازم از طریق همکاری بین دستگاه‌های ذریع در ایجاد بازار مشترک منطقه‌ای و اسلامی اتحادیه‌های کمرگی از طریق بررسی و تبیین وجوه مشترک و مکمل بین کشورهای اسلامی منطقه و رفع مشکلات و موانع زیر بنایی، کمرگی و ترانزیتی و تبادل اطلاعات خدمات فنی و مهندسی بین این کشورها و تقدیم لوایح مورد نیاز فراهم شود.^(۵۸)

در مجموع می‌توان گفت، در این دوره، گسترش دو سطح از روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بمنظور توسعه اقتصادی و اجتماعی لازم به نظر می‌رسید. در سطح منطقه‌ای رابطه همکاری جویانه با دول عضو شورای همکاری بویژه عربستان سعودی، تقویت «اکو» و حضور گسترده و فعالتر در سازمان کنفرانس اسلامی مورد توجه قرار گرفت، زیرا همکاریهای ایران و عربستان می‌توانست به تثبیت بهای قیمت نفت کمک نموده و از نوسانات قیمت آن که برای اقتصاد دو کشور زیان آور بود جلوگیری نماید. بعلاوه گسترش روابط با سایر دول حوزه جنوبی خلیج فارس بازار فروش مناسبی را برای محصولات صادراتی ایران فراهم می‌کرد.^(۵۹) در سطح فرامنطقه‌ای نیز روابط خارجی ایران با دول اروپائی بازسازی شد. در این زمینه ایران تلاش نمود تا از طریق ارتباط گسترده با دول اروپائی زمینه‌های تقویت روابط خارجی و جذب^(۶۰) سرمایه‌های خارجی را فراهم نماید. رئیس جمهور ایران، آقای خاتمی در جمع صاحبان صنایع و بازرگانان فرانسوی گفت: «جمهوری اسلامی ایران مصمم است که عقب ماندگی خود را که حاصل سیاستهای رژیم‌های گذشته بوده جبران کند و برای تحقق این هدف کارهای بزرگی در عرصه اقتصاد باید صورت گیرد».^(۶۱) همچنین وی اظهار داشت «ما علاقمندیم سرمایه‌گذاریهایی» مشترک را با هدف تأمین بازار صادرات در منطقه داشته باشیم.^(۶۲) آقای خاتمی در دیدار با «والری ژیسکاردستن» رئیس جمهور اسبق فرانسه اشاره داشت: «ما با همه مشکلات تصمیم گرفتیم که به رونق اقتصادی به عنوان یک ضرورت مهم توجه کنیم».^(۶۳) جمهوری اسلامی ایران برای پیشبرد رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور نیازمند به سرمایه‌گذاری کلان می‌باشد وجود سرمایه می‌تواند زمینه ساز سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال گردد. بدیهی است سیاست اعتمادی سازی و تنش زدائی می‌تواند به‌مراه ضوابط مناسب سرمایه‌گذاری، زمینه‌های جذب هر چه بیشتر سرمایه‌ها را فراهم سازد.

نتیجه

در این مقاله به منظور مطالعه علمی چگونگی تحول در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در ابتدا، چارچوب نظری ساختار-کارگزار و کاربرد آن در سیاست خارجی ارائه گردید و رابطه ساختار-کارگزار از نظر هستی‌شناسی، روش‌شناسی و شناخت‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد که رابطه ساختار-کارگزار به صورت پویا و تعاملی است و در بعد شناخت‌شناسی نیازمند هستی‌شناسی ذهنی می‌باشیم، سپس از مدل تحلیلی "ماست و استار" برای ساخت مدل راهنمای مطالعه تحول رفتار سیاست خارجی ایران اسلامی استفاده گردید و در ادامه، علل تحول رفتار سیاست خارجی ایران با توجه به تحول ساختار نظام بین‌الملل و نیازهای داخلی ایران، در یک رابطه تعاملی مورد بررسی قرار گرفت.



یادداشت‌ها

۱. بحث رابطه ساختار - کارگزار، ریشه در جمله مارکس دارد که می‌گوید: انسان‌ها تاریخ را می‌سازند اما نه آنگونه‌ای که دقیقاً آنها می‌خواهند. به عبارت دیگر، انسان‌ها تاریخ را تحت شرائطی که مستقیماً از گذشته انتقال یافته و نه تحت شرایط انتخابی خودشان می‌سازند. در این رابطه ر.ک:

Alex Callinicos, *Making History: Agency, Structure And Change in Social Theory* (New York. Cornell University Press. 1988) p.9.

2. Gil Friedman and Harvey Starr. *Agency, Structure, And International Politics: From Ontology to Empirical Inquiry*. (New york: Routedge, 1997) p.3.

در رهیافت نهادگرایان جدید هم مسأله ساختار- کارگزار مطرح می‌باشد و در آنها عمدتاً رهیافت‌های ساختار محور و کارگزار محور قابل مشاهده هستند. ر.ک.

William Roberts Clark. Agents and Structures: Two Views of Preferences, Two Views of Institutions. *International Studies Quarterly*, Vol,42 1998 p. 245- 270.

3. Friedman and Starr. *Ibid.*, p. 32.

4. *Ibid.*, pp. 32 -33.

5. *Ibid.*, p. 33.

6. *Ibid.*, p. 32.

7. Alexander E. Wendt. The Agent- Structure Problem in International Relations Theory, *International Organization*, 41,3, (Summer 1987) p. 337-8.

۸. دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۸) ص ۳۰۳.

9. Alexander E. Wendt. Bridging Theory / Meta - Theory Gap in International Relations. *Review of International Studies*, Vol. 17 (1991) p. 338.

10. Friedman and Starr. *Op.cit.*, p. 3.

11. *Ibid.*, p. 24.

12. Ibid, P. 25.
13. Ibid., p. 27.
14. Walter Carlsnase. The Agency- Structure Problem in Foreign Policy Analysis. *International Studies Quarterly*, Vol. 36, No. 3 (September 1992). p. 260.
15. Ibid., p. 264.
16. Alexander Wendt. *Op. cit.*, P. 339.
17. Ibid., P. 339.
18. David Dessied. What's at Stake in the Agent- Structure Debate, *International Organization* Vol. 43, No. 3; (Summer 1989), p. 463.
19. Ibid., p. 452.
20. Ibid., p. 453-454.
21. Ibid., p. 454.
22. Ibid.
23. Ibid., p. 454-456.
24. Friedman and start, *Op. cit.*, p. 4-5.
25. Ibid., p. 5-6.
26. Ibid., p. 6.
27. Ibid., p. 39.
28. Ibid., p 38.
۲۹. در این مدل تأثیر جهان‌بینی اسلامی بر آگاهی و بینش کارگزار مفروض گرفته شده است و هدف ایدئولوژیک کردن سیاست خارجی ایران نمی‌باشد.
۳۰. در تعیین عناصر سیاست خارجی از عام به خاص از دیدگاه هالستی استفاده گردیده است در این رابطه ر. ک: کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۷۳)، ص. ۱۶۵.
۳۱. جان لاول، چالش‌های سیاست خارجی آمریکا، ترجمه حسن نورانی بیدخت (تهران: سفیر، ۱۳۷۱) ص ۳۷۷.
۳۲. درباره تغییرات معمولی و بنیادین در سیاست خارجی کشورها، ر. ک: عبدالعلی قوام. اصول سیاست

- خارجی و سیاست بین‌الملل، (تهران: سمت، ۱۳۷۷) ص ۱۹۱.
۳۳. درباره موارد اختلاف دولت موقت و نیروهای انقلابی، ر.ک: منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول و مسایل، (تهران: دادگستر، ۱۳۷۷) صص ۱۱۰-۱۰۴.
۳۴. در این رابطه، ر.ک: انوشیروان احتشامی. سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، اقتصاد، دفاع، امنیت، ترجمه ابراهیم متقی، زهره پوستین چی، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸) صص ۹۷-۹۹.
۳۵. ر.ک: علیرضا ازغندی، تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد: جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷-۷۸، مجله سیاست خارجی سال سیزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، صص ۱۰۴۶-۱۰۴۲.
۳۶. ر.ک: آرام رابرتز «عصر تازه‌ای در روابط بین‌الملل، ترجمه مهید ایرانی طلب، اطلاعات سیاسی - اجتماعی، شماره ۵۷، ۵۸ ص ۲۰.
۳۷. لستر تارو، رویارویی بزرگ، نبرد اقتصادی آینده ژاپن، اروپا و آمریکا، ترجمه عزیز کیاوند (تهران: دیدار ۱۳۷۳) ص ۳۵.
۳۸. در باره تاریخ روابط ایران و چین ر.ک: مسعود طارم سری و دیگران، چین: سیاست خارجی و روابط با ایران (۱۳۲۸-۵۷) (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۶۴) صص ۱۶۲ - ۱۰۱ همچنین علاء الدین آذری. تاریخ روابط ایران و چین (تهران: امیرکبیر ۱۳۶۷).
۳۹. محمدجواد امیدوارنیا. چین و خاورمیانه (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹)، ص ۵۷.
۴۰. ر.ک: زهرا طاهری امین، نقش و نفوذ چین در آفریقا، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۷۲)، صص ۶۰ - ۴۵.
۴۱. درباره جهانی شدن و خطرات محیط زیست ر.ک: جرمی ریفکین و تدهوارد، جهان در سراسیمه سقوط، ترجمه محمود بهزاد، (تهران، سروش، ۱۳۷۴).
۴۲. رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷)، ص ۱۲۳.
43. Chergl Benard and Zalmay Khalizad. *The Government of God, Irans Islamic Republic* (New York: Columbia University Press 1984), p. 131.
۴۴. ر.ک: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، بررسی اقتصادی یارانه، (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۵)، ص ۲۶.
۴۵. مهدی تقوی، خصوصی سازی، از تئوری تا عمل، مجموعه مقالات، (تهران: آگاه ۱۳۷۴)، ص ۱۶۱.

۴۶. همان، ص ۱۶۲.
۴۷. احتشامی، پیشین ص ۲۴، همچنین درباره نقد خصوصی سازی ر.ک: ابراهیم رزاقی، نقدی بر خصوصی سازی در ایران، (تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۶)، صص ۹۹-۱۷۷.
۴۸. علیرضا شکیبانی، پروانه کمالی دهکردی، بررسی تطبیقی آزاد سازی تجارت و تبعات و پیامدهای آن در چند کشور منتخب، (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۲)، ص ۱.
۴۹. همان، ص ۱-۲.
۵۰. همان، ص ۱. همچنین درباره بحث آزاد سازی کامل اقتصادی ر.ک: رودیگر دور نیوش و دیگران «ویراسته» اقتصاد آزاد، ابزاری برای سیاستگذاران اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد - اصغر شاهمرادی، (تهران، کویر، ۱۳۷۴)، صص ۳۷۶-۳۳۹.
۵۱. احتشامی، پیشین، ص ۲۳.
۵۲. همان، ص ۳۴.
۵۳. سازمان برنامه و بودجه، گزارش اقتصادی، سال ۱۳۷۰، (تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۱)، صص ۸۶-۸۷.
۵۴. سازمان برنامه و بودجه، سند برنامه، برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، جلد دوم، (تهران: سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۸)، ص. ۵۶.
۵۵. همان، ص ۵۶.
۵۶. احتشامی، پیشین، ص ۳۷.
۵۷. ستاد برنامه ریزی و نظارت راهکارهای اجرایی قانون برنامه سوم، توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۸۳-۱۳۷۹)، (تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ۱۳۸۰)، ص ۲۳.
۵۸. همان، ص ۱۲۳.
۵۹. برای مثال، امارات متحده عربی در سال ۱۳۷۵، ۸/۳ سهم صادرات و ۳/۱ سهم واردات به کشور را دارا بوده و در سال ۱۳۷۴ با وارد کردن ۲۲۱ میلیون دلار کالا از ایران (۱۶/۵ درصد ارزش کل صادرات غیر نفتی ایران) جایگاه نخست را در این زمینه کسب کرده است. ر.ک: سند برنامه، پیشین ص ۴۶۳.
۶۰. روابط تجاری ایران با دول عضو اتحادیه اروپا گرچه دچار نوسان بوده ولی همواره یکی از طرفهای اصلی تجاری ایران محسوب گردیده است برای نمونه روابط تجاری کشورهای اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۴ بالغ بر ۶/۵ میلیارد دلار (بیش از ۵۰٪ تجارت خارجی کشور) بوده است. ر.ک: سند برنامه، پیشین، ص ۴۶۳.

۶۱. بابک داد، خاتمی در پاریس، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۸)، ص ۷۱.

۶۲. همان، ص ۷۲.

۶۳. همان، ص ۷۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی